

نام شعر: دزد دریایی

شاعر: ترانه جوانبخت

(این شعر در سال ۱۳۸۴ در کتابم با نام "من از درخت زمان هفت میوه چیده ام" چاپ شده که نسخه کامل آن را در سایتم قرار می دهم.)

یک نفر با من و ما حرف می زند

یک نفر بی من و ماست

پس زده

موج موج

کف ها را

جنبش سبز دو تاست

چه کسی پرده را کنار می زند؟

موج سبزم کناد کف به زمین

شد غم چهره صیاد به باد

گر مرا صید کند

باز همی خندانم

او که صیدی تنهاست

شد ز فردای تبه ناراضی

شد به دنیای سیه فام جنون ها راضی

وقتی که موج می زنه

دریا به گرداب شما

دزد دریایی میشم

میام توی خواب شما

چکانده ام جرم قرمزمان را

در پستوی سکوت

گریز اما نیست

۱

۲

۴

و ۸

و شعر چون دچار بهت می شود

من از پس کلماتم شراره می دزد

یک نفر با من و ما حرف می زند

یک نفر بی من و ماست

ابر خون می گرید

اشک تمساحی دیدم

یک نفر با من و ما حرف می زند

یک نفر بی من و ماست

یک نفر ضربه دیوار

و من صخره بیدار

و ما ساکت و بیمار

دزد دریایی ما کیست؟

کجاست؟

من بی گشتاور

گشتی ها گشت آور شده اند!

گشت ور می رود به گشتاور!

جنبش ام سبز لجن

اجساد اما رویم

چه بد اقبال

شناور به کف بی پایان

ترسانی؟

یا می داری تردید؟

کشتی م رو باد میاره

وقتی دیدین هیکلش رو

با هراس فوری می خواین

به توپ ببندین تتش رو

یا که زود فرار کنین

برین به ساحلای دور

قلبتون عادت داره

به التماس و حرف زور

دزد دریایی ۱ بود

ولی تکه تکه شده

دزد دریایی، ما بود

و آن صخره ۲ تا

دریا ۴ بار مهمان شعرم شد

من از این وادی رفتم!

شعر، آن شاعر تنها آمد

۸ واره گشت کاره!

مثل لبخند سرخ آرواره!

سبز دیگر تنها سبزی نیست

سبزه بارانی

یا که آن سبزیدن در خواب

در تمنای چرخش "می دارم" به "نداشت"

برمی خیزد

لیک به موجم برجا می ماند

من که حالیم همیشه

میام شما رو می برم

توی کشتیم می دارم

این شده حرف آخرم

که شده یه بار همه ش

بیاین با من دوستی کنین

دزد دریایی بودم

حالا میشم با دل قرین

یک نفر با من و ما حرف می زند

یک نفر بی من و ماست

موج ها عاشق کف ها

ابروانش خم نیست

چهره اش درهم نیست

غم باران کم نیست

هستی ما هم نیست

عشق رو این بار میارم
تو کشتی قلب شما
ملوانی می کنم
هر روز و هر شب شما

نفرت می دارم از چشمی آسوده
گرها گردان شد
گر را گر بکشم
باز اگر می ماند!

من می خوام عوض بشم
یه بار شده باور کنین
دریا می دونه میگم
حقیقت رو فقط همین

*استفاده از واژه های کهن و زبان آرکائیک در بخشی از این شعر که گوینده آن دریا است
عمدی (برای ایجاد پلی فونی یا چندصدایی با استفاده از زبان های گوناگون) است و من در
اشعارم (به جز آنها که در دوران نوجوانی ام سرودم) از این زبان استفاده نمی کنم.